

خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

تهیه و تنظیم: احسان محسنی

درس پنجم: آغازگری تنها

لغات

اجنبی: بیگانه، خارجی

دارالسننه: پایتخت، در دوره ی صفوی و قاجار، عنوان بعضی از

اذن: اجازه، زخصت

شهرها که شاهزاده یا ولیعهد در آن اقامت داشت

اعطا: واگذاری، بخشش، عطا کردن

درایت: آگاهی، دانش، بینش

افراط: از حد درگذشتن، زیاده روی، مقابل تفریط

زبونی: فرومایگی، درماندگی

التهاب: شعله ور شدن و برافروختن، مجازا ناآرامی، بی قراری،

زنبورک: نوعی توپ جنگی کوچک دارای دو چرخ که در زمان

اضطراب

صفویه و قاجاریه روی شتر می بستند.

بختک: موجود خیالی یا سیاهی ای که بر روی شخص خوابیده

شایق: آرزومند، مشتاق

می افتد، کابوس

صفیر: صدای بلند و تیز

خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

تهیه و تنظیم: احسان محسنی

تحت الحمایگی: تحت الحمایه بودن، تحت المایه ویژگی کشور، سرزمین یا فردی است که معمولاً به موجب پیمانی با یک کشور نیرومند، تحت حمایت او در می آید و در عوض، امتیازات و اختیاراتی به او می دهد. تحت الحمایگی در مورد یک کشور یا سرزمین، یکی از اشکال استعمار و مرحله ای قبل از تبدیل کامل به مستعمره است	طاقت فرسا: توان فرسا، سخت و تحمل ناپذیر
تسخیر: تصرف کردن جایی معمولاً با زور	غیرت: حمیت، تعصب
تفریط: کوتاهی کردن در کاری	کورسو: نور اندک، روشنائی کم
توازن: تعادل، برابری	معبد: پرستشگاه، محلّ عبادت
جنون: شیفتگی، شیدایی، شوریدگی	مقرر: معلوم، تعیین شده
چنبره زدن: چنبرزدن، حلقه زدن، به صورت خمیده و حلقه وار جمع شدن	موعد: هنگام، زمان
خصال: جمع خصلت، خوی ها، خواه نیک باشد یا بد	موزون: هماهنگ، خوش نوا
	نهیب: فریادبلند، به ویژه برای ترساندن یا اخطار کردن
	وجد: سرور، شادمانی و خوشی
	ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت والی اداره می شود؛ معادل شهرستان امروزی

املا

خوش تراش - رعنا - هیجان - آغا محمد خان - ولایتعهدی - دارالسلطنه - میرزا عیسی قائم مقام - بی اذن - نیک خواه - افق - رعیت - طوایف - تاج - تاخت و تاز - تباهی - قبایل - مجهز - توپ - تفنگ - تصرف - رقابت - شاهزادگان - هدایا - بساط - تحرک - آذربایجان - لعابی - تشریفات - تب و تاب و التهاب - بختک وار - سلاح - وحشت - اتحاد - تحت الحمایگی - محض - توازن قوای دو کشور - چیرگی - رقیب - تیغ - غبار - نعره - زنبورک - قاطر - شیپور - طبل - مشتاقانه - مصمم - تنوره - معبد - فراز - تپه - ناظران - نهیب - صغیر - توده - بستر - خشم و آز - پیش مرگی - نفوذ - حصار - میسر - محاصره گران - صحنه - دهقان - متجاوز - حصار - حماسه - اجساد - خزان - عرصه - محشر - رمق - واماندگان - قلّه - قفقاز - حریم - هستی - صحنه - توفندگی - سرسپردگی - خود فروختگی - خانگی - موعده - رود راس - افسارگسیخته - سدوار - نایب السلطنه - غرض - گردهمایی - اهمیت - مسائل - همگان - جنگاوران - شجاعانه - مخلصانه - خفت - خوف - علی رغم محرومیت - تحسین - اعجاب - عهد - نامه - واقعیت - منسجم - تازگی - غالباً - مهیب - قرن - معمول - تعلیم - موصل - منظم - آمار - اسارت - مقوا - رخت شویی - محدودیت - برگزار - ذهنیت - آسایشگاه - دریغ - خطاط - لوح - وقفه - محدودیت - ذوق - مقرر - قربان صدقه - رغبت -

خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

تهیه و تنظیم: احسان محسنی

افزون - قانع - مفصل - سهم - هدیه - صلیب سرخ - تأمین - فرصت - بعثی ها - اعیاد مذهبی - تدارک - تأکید - اغلب - عمق -
طبع - ظرافت های خاص - موزون - روحیه - اسارت - سماور - منزوی - افراط و تفریط - سلیقه - توجیح - راحت - عقربه - تنبل
- طاقت فرسا - زمان بگذرد - روزهای غربت - بهای اندک

